

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد در خطابات شرعیّه یا غیر شرعیّه (حالا خود قید تفاوتی در مسئله ندارد) به حکم عقل و سیره عقلائیّه، تنظیم مقدمات وجودیه برای تحقق تکلیف در خارج لازم است و رفع موانع برای تحقق تکلیف نیز به همین جهت واجب و لازم است.

در این مسئله خب آن چه که اقتضای خود تکلیف و شرایط و جوانب وجودی خارجیّه است باید بر طبق آن این مسئله محقق بشود و این مسئله، مسئله عقلی است و دیگر نیازی به توضیح ندارد.

وقتی که مولا حکم می کند به صعود علی السطح، این مقتضی نصب سلّم است گرچه حالا نگوید که نصب سلّم واجب است شرعا، نیازی به این مسئله ندارد مگر این که مقدمه هم از نقطه نظر کیفیت و طریقت با موضوع خودش هم مورد نظر مولا باشد دیگر در این صورت بر او لازم است که کیفیت تنظیم مقدمات را و تهیه مقدمات را هم خود آن مولا بیان کند.

بنابراین برای مکلفی که مکلف به صعود علی
السطح هست رعایت شرایط و جوانب خارجی لازم
است. یک وقتی سر کوچه سلم هست خب شخص
دیگر نیازی ندارد بر این که یک وقت زیادی را
بگذارد برای این که بخواهد به انجام مقدمه پردازد
اگر مولا گفته در ساعت ده مثلا بر او این صعود علی
السطح لازم است خب می داند فرض کنید که ده
دقیقه قبلش برود از سر کوچه بگیرد. یک وقتی
می داند که سلم بر سر کوچه نیست بلکه باید فرض
کنید که سوار ماشین بشود و برود از یک فرسخ دیگر
در آن جایی که حالا دکانی است محلی است برای
این که سلم و اینها آن سلم را اجاره کند و یا بخرد یا
بیاورد، دیگر در آن موقع نباید ده دقیقه به وقت
تکلیف مانده از خانه بیاید بیرون چون دیگر در آن
جا قضاء این تکلیف می شود و فوت تکلیف می شود
باید دو ساعت زودتر ساعت ۸ از منزلش بیاید بیرون
و برود تا آن سلم را تهیه کند و بیاورد و این حکم
طبعاً حکم عقل است و همین طور هم سیره عقلانیه
بر این مسئله مستمر است و در این جا به استناد خود
عقل هم در آن جا تنجز دارد.

روی این جهت احکامی که این ها به نحو واجب مطلق در لسان شرع آمده است، البته با توجه به این که اصل و مبنای اطلاق و مشروط را ما کاملاً، همان طوری که قبلاً عرض کردیم و خیلی من روی این مسئله مانور دادم خیلی تکرار کردم! اگر یاد رفقا باشد در آن جلسات گذشته چه قدر هی من این مثالهای مختلف می زدم و گاهی اوقات یک بحث را سه یا چهار بار تکرار می کردم! برای همین مسئله و برای همین جهت بود که به طور کلی آن فضای ساخته شده ذهن ما نسبت به واجب مطلق و مشروط به کلی زیر و رو بشود و یک برداشت جدیدی از اطلاق و از اشتراط در واجب و در تکالیف برای ما حاصل بشود! آن تکرارها برای این جهت بود که به طور کلی این مسئله زمینه برای تغییر و تحولات در ما بشود. چون واجب مطلق و مشروط بسیار مسئله مهمی است و انشاءالله من در نظر دارم بعضی از رفقا هم خودشان پیشنهاد کردند و حتی الان هم دنبالش هستند و دارند این مسئله را پیاده و تنقیح می کنند و انشاءالله بعد از یک بازنگری و بعضی از اصلاحاتی

که هست انشاءالله قصد داریم این مطلب واجب مطلق و مشروطه در این مسئله منتشر بشود.

خیلی تغییرات اساسی به وجود می آید با توجه به نگرش جدید، ببینید روی این حساب وقتی که شما نگاه بکنید می بینید برخلاف آن چه که مطرح است آیه شریفه که می فرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** ﴿البقرة، ۱۸۳﴾ این می شود واجب مطلق، این که واجب مشروط نیست، واجب مشروط بودنش فقط بر اساس زمان برای تحققش است والا به محض ورود شهر صیام این وجوب به تمام این یک ماه بر این مکلف می آید بار می شود و می آید حمل می شود! و این طور نیست که فقط روز اول برای این واجب است خیلی فرق می کند.

خیلی مسئله تفاوت دارد این که ما بگوییم اصلا هیچ وجوبی نسبت به یوم ثانی و ثالث و رابع نیست و مکلف نسبت به آنها هیچ تکلیفی ندارد و هر کاری هم دلش بخواهد می کند از الان یک کاری می کند که دیگر از روز دوم تا آخر ماه را نتواند روزه بگیرد از الان یک دوايي بخورد که از روز دوم تا آخر ماه را

نتواند روزه بگیرد برایش هیچ تکلیفی نیامده فرض کنید که خودش را به یک مسئله و حرجی قرار می‌دهد که این رفع تکلیف شود یعنی از اول عدم تعلق تکلیف در این جا واقع شود!

می‌بینید شارع همه اینها را می‌بندد گرچه روز ثانی و ثالث و اینها نیامده اما همین که می‌گوید یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم صیام اول یوم من شهر رمضان، تمام شد، بعد در شب ثانی می‌گوید یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم صیام یوم ثانی من شهر رمضان یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام تمام شد این صیام شهر رمضان بر شما واجب شد به دفعه واحده و به جمله واحده برای تحقق خارجی و انجام او، بالاخره مسئله صیام مسئله تدریجی الحصول است و در هر یومی این برای خودش این حصول دیگری دارد.

به عبارت دیگر وجوب صیام یوم ثانی به امر جدید نیست کما یقول به الفقها، بل بامر اول است یعنی آن امر اول وقتی که می‌آید حتی در آن جا هم نسبت به همه ایام منقسم و مجزا و منتشر به تعداد

ایام حتی فرض بکنید که نمی شود این طور نیست که
حتی تعداد بشود به طوری که بعضی ها قائل بر این
هستند که وقتی که یک امر از طرف مولا می آید به
تعداد آن ها این امر مصادیق پیدا می کند مثل این که
می گویند اکرم العلماء، اکرم العلماء فی بلده قم در
این جا وقتی که مولا می گوید اکرم، خطاب اکرم
گرچه در این جا خطاب، خطاب واحده است و لکن
این خطاب مجموعی مجزا و منقسم می شود به تک
تک افراد عالمی که در قم وجود دارد اکرم هذا العالم
اکرم هذا العالم اکرم هذا العالم منتهی به جای این که
مولا این قدر وقت صرف کند و هی بنشیند اکرم هذا
العالم اکرم هذا العالم یک جمله می گوید و در آن
جمله فرض کنید که شنونده باید عاقل باشد و بفهمد
که این اکرم العالم یک جمله، خیلی خاصیت از او
برمی آید خیلی کار از او برمی آید به تک تک افراد
علما این اکرم العالم منقسم می شود این یک مطلب
است یعنی گرچه در این جا الف و لام اکرم العالم
الف و لام عام و شمولی است و همه افراد چیز را
می گیرد نه الف و لام جنس، الف و لام عام شمولی
که ناظر به مصادیق خارجی است به میزان هر

مصداتی برای اکرام حکم خاص و مصداق واحد را دارد کأن مولا به تعداد چند هزار عالمی که در این بلده هست چند هزار حکم تکلیفی مجزا را کرده منتهی آن چند هزار را در یک جمله بیان کرده است. این مسئله صیام شهر رمضان بعضی ها گفتند این طور است! گرچه مولا گفته است یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ولی این کتب علیکم الصیام به معنای کتب علیکم صیام اول یوم کتب علیکم صیام ثانی یوم، کتب علیکم صیام الی تا آخر ایام صیام به این کیفیت است.

این مسئله این طور نیست بلکه مسئله این است که وقتی می گوید یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام مثل یا ایها الذین آمنوا صلو صلوۃ الزوال است وقتی که امر به صلوۃ زوال می آید یک امر است در آنجا این امر استمراری است! و آن امر دیگر امر مجزای جداگانه نیست که این تقسیم بشود فرض کنید که رکعت اول صلاة ظهر یک امر دارد رکعت دومش یک امر دوم دارد بلکه یک امر است منتهی آن یک امر استمرار پیدا می کند من التکبیر الی التسلیم

این من التکبیر الی التسلیم امر واحد ولی این امر واحد له اجزاء شتی، له فیه تکبیر، فیه حمد، فیه سورة، و فیه رکوع، و سجود نه این که همه اینها کما این که من الان می خواهم بروم رکوع یک امر پشت سرم آمد من نشنیدم حلال زاده می شنود فرض کنید که این چیزهایی که می گوید یک امری آمده ارکع حالا رکوع انجام دادیم حالا که می خواهیم برویم سجده دوباره جبرئیل از پشت سرمان در گوشمان بگوید اسجد، سجده اول را کردیم دوباره در این گوشمان می گوید اسجد، این جوری نیست قضیه که هر رکوعش یک امر داشته باشد سجودش یک امر داشته باشد الی آخر، یک امر از اول آمد صلّ صلوه الزوال خب تمام شد این یک امر تمام شد .

مکلف موظف است به حکم عقل برای انجام تکلیف این اجزاء را متسلسلاً و متوالیا انجام بدهد این چه ارتباط با امور متعدده دارد و چه ارتباط با خطابات متعدده دارد؟ ربطی ندارد یک دفعه می گوید اغسل و صلّ و می رود پی کارش خداحافظ ما رفتیم پشت سر نمی ایستد بگوید این را بکن آن را بکن یک امر مولا آمده می گوید یا ایها الذین آمنوا

کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم
یک امر آمد همه ماه رمضان را آمد به نحو مجموعه
و به نحو جمله واحد آمده همه ماه رمضان آمد
گرفت، از کجا شما می گوید این منقسم شد و
متجزی شد به مصادیق متعدده؟ و به جزئیات
متعدده؟ نه اجزاء متعدده، به جزئیات متعدده، روز
اول جزئی متعدده روز دوم جزئی متعدده نه از کجا
شما این حرف را می زنید؟ از کجای این درمی آید؟
شما می گوید عقل می گوید نخیر عقل بنده
نمی گوید! این را چطور عقل بنده نمی گوید چطور
در مورد صلاة ظهر شما این حرف را نمی زنید که
خود رکعت اول یک امر جدا دارد؟ رکعت ثانی هم
جدا دارد خب می گوئیم در آن جا ارتباطی است این
جا هم می گوئیم ارتباطی است این جا هم مسئله
مسئله ارتباطی است منتهی ارتباطی داریم تا ارتباطی!
یک ارتباطی داریم که با خلل در بعضی از اجزاء،
موجب فساد همه اجزاء است یک ارتباطی داریم که
در خلل بعضی از اجزاء، فساد بقیه نیست ولکن آن
خودش فی حد نفسه خودش محقق یک فرد است

آن فرد از یوم ثانی که این انجام می‌دهد گرچه ارتباطی به یوم اول و ارتباطی به یوم ثالث ندارد بلکه یوم ثانی برای خودش یک ظرف وجودی مستقل است در یک برهه از زمان خاص قرار گرفته و لکن از نقطه نظر تعلق تکلیف، مولا او را جدا به حساب نیاورده که صلّ یوم اول، یوم ثانی یک مجموعه را در این جا ... یعنی مسئله صیام در این جا مثل این قضیه اکرم العالم در این جا نیست اکرم العلماء نیست که کأن به تک تک از یک جهت هست و از یک جهت نیست از یک جهت هست چون به هر عدد انجام هر عالمی در این جا اگر آن عام، عام مجموعی باشد خوب در عام مجموعی همان طور که گفتیم اخلال به بعض اخلال به کل است کأن اصلاً مکلف انجام نداده ولی در عام شمولی اخلال به بعض موجب به اخلال به بقیه نیست یک وقتی مولا نظرش بر این است که غرض حاصله این غرض متوقعه در نفس مولا این غرضی که این غرض مولد بعث برای تکلیف است آن غرض در ضمن مجموع حاصل می‌شود فرض کنید جلسه‌ای است که همه افراد باید تک تک حضور داشته باشند یکی از آن افراد نباشد

آن جلسه لغو خواهد بود این می شود آن عام
مجموعی که در آن عام مجموعی اخلال مثل همان
حکم قضیه واجب ارتباطی تکلیف ارتباطی را دارد
و آن مسئله اش مثل همان می ماند.

ولی در عام شمولی نه، در عام شمولی تک تک
و فرد فرد افراد هست به نحوی که اخلال به بعض
موجب اخلال به بقیه نیست اما در مسئله ماه رمضان
این طور نیست که شارع نظرش روی تک تک افراد
باشد مثل او، وقتی که شما این را به عرف عرضه
می دارید عرف از این ماه رمضان سی تا یک روز جدا
می فهمد یا یک سی روز می فهمد؟! این منظور من
است یعنی وقتی که مولا می گوید أکرم العلماء فی
هذه البلده همان طوری که آن مجموع را نمی فهمد
تک تک را می فهمد که این را اکرام بکن امشب آن
آقای عالم را اکرام بکن فردا شب آن عالم را اکرام
بکن فردا ظهر آن عالم را همه را با هم یکی یکی
اکرام بکن، این عرف نسبت به القاء اکرم العلماء فی
هذه البلده این را می فهمد اما دیدگاه عرف نسبت به
شهر رمضان هم همین طور است یا نه؟ گرچه شهر

رمضان سی تا یک روز است ولی من حیث المجموع شهر صیام است آن غرضی که می خواهد حاصل بشود بر این از اتیان این تکلیف آن غرض روی مجموع آمده است کأن در این مجموع، ایام در آن حفظ شده در آن گنجانده شده و در این مجموع و در این قالب قرار گرفته روی این جهت همان طوری که مکلف برای تهیه مقدمات صیام نسبت به یوم اول باید اقدام کند همین طور مکلف نسبت به تهیه مقدمات الی آخر یوم صیام باید اقدام کند دیگر نمی تواند در این جا بگوید خب الان که روز اول است روز بیست و سوم ماه رمضان که نیامده به من چه ارتباط دارد! من مرده امم یا زنده هستم یا فرض کنید که آن روز مریض هستم یا مریض نیستم نه حالا یک مسائل سماوی است خب آن در اختیار انسان نیست یک مسائل غیرعادی است در اختیار انسان نیست آنها به جای خود، ولی برای رسیدن الی آخر صیام مکلف از اول باید اقدام کند.

این دیدگاه دیدگاه اهل معرفت نسبت به مسئله تکلیف است در دیدگاه اهل معرفت غرض مولا بر همه صیام تعلق گرفته نه بر تک تک ایام.

دیدگاه اهل ظاهر به این است که الان برای شما روز اول است از فردایت خبر نداری به تو چه مربوط است؟! الان این حکم و کتابت صیام و کسب صیام الان تعلق گرفته است بر روز اول بسیار خوب باید نسبت به آن اقدام بکنیم تازه آن هم نه شبش بعد از صبح و آن هم دیگر مسائل دیگر که طهارت و امثال ذلک که حالا مسائالش بعد است نسبت به فردا شما مکلفی الان هیچ تکلیفی شما نسبت به ثانی یوم نداری اصلا شما می‌توانی خودت را رفع کنی.

چطور این که در مورد زلزله در باب زلزال در بحث مطلق و مشروط در آن جا ما مفصل در این قضیه شرح دادیم که چه طور در قضیه زلزال که واجب، واجب مشروط است انسان می‌تواند خودش را از این موضوع خارج کند الان فرض کنید که من باب مثال این اجهزه و اینها فرض کنید که بگویند دو ساعت دیگر آقا در قم زلزله می‌آید، زلزله نماز آیات دارد نماز آیات واجب مشروط است متعلق و مترتب بر تحقق موضوع است انسان می‌تواند خارج بشود می‌تواند برود کاشان که زلزله نمی‌آید هیچ گناهی هم

مترتب نشده کاری هم نکرده می گوید من اصلا نمی خواهم نماز زلزله بخوانم جبرئیل چیه که حتما باید بخوانم! نمی خوانی نخوان نه کاریش دارد نه فلان و مثل نماز صبح که نیست که بگوید نمی خواند که او بگوید پدرت را درمی آورند! نه نماز زلزله را جبرئیل انداخته گردن ما اگر روزی در یک جا بود و زلزله بود باید بخوانی اگر نبود نباید بخوانی خودت هم می توانی بروی و تشریف ببرید، تشریف ببرید بالاتر از این، از این جا یک طیاره بگیرید و بروید یک ساعت آن طرف تر یا در مورد فرض کنید که در سایر مواردی که خب در این صورت پیش می آید فرض کنید که مولا این نحوه امر می کند به بنده که اگر زید در قم آمد و اگر شما او را دیدی یک اکرام کن اصلا آن روزی که او می آید می روم تهران که اصلا او را نبینم چون مولا وجوب اکرام را مترتب بر رؤیت کرده است من می توانم این موضوع را از خودم منتفی کنم چه اشکال دارد، مولا هیچ کار نمی کند نگفته مولا که علی کل حال رویت را به عنوان طریقت و عنوان مشیر در اینجا قرار داده بلکه به عنوان موضوع برای تحقق حکم به عنوان

جزء العله در این جا مد نظر قرار گرفته خب من سلب
علت می‌کنم من نمی‌گذارم این علت در این جا
محقق باشد مولا هم کاری نمی‌تواند بکند خودش
آمده این واجب و این موضوع را به این نحوه مطرح
کرده درست شد.

در این دیدگاه - ببینید حکم دارد عوض می‌شود
- در این دیدگاه وقتی که مولا می‌گوید یا ایها الذین
آمنوا کتب علیکم الصیام یعنی یا ایها الذین آمنوا کتب
علیکم ان اتفق علیکم ان تکونوا فی بلدتکم و ان
لاتسافروا و ان یکون صحیحا و ان یرفع علیکم مانع
یجب علیکم اول یوم هیچ کاری به یوم ثانی ندارد
سرش را گذاشته خوابیده، خیلی خب حالا روز اول
آمدی و این گفت صوم را انجام دادی تمام شد حالا
که تمام شد رسیدی به یوم دوم مریض نباشی
مسافرت نداشته باشی حالت خوب باشد سرحال
باشی کیف باشی دلت خواست خب یجب علیک
الصیام لثانی یوم من شهر رمضان با این دیدگاه هر
روز برای خود حکم جدا و متلقی از قبل مولا دارد.
اما اگر آمدیم دیدگاه را دیدگاه اهل معرفت

کردیم! دیدگاه ترتب غرض مولا بر عمل کردیم!
دیدگاه انجام توقع مولا را کردیم مولا دیگر دیدگاه
را برده روی همه ماه رمضان! گفته کل ماه رمضان
برای تو لازم است نه اینکه هر روز تنها به جای خود
علی حده حکم جدا دارد یک ماه رمضان را تو باید
روزه بگیری تا موجب رحمت خدا بشوی یک ماه
رمضان تو باید روزه بگیری تا موجب غفران بشوی
یک ماه رمضان را تو باید روزه بگیری تا طاهر
بشوی.

می بینید این که من می گویم با اکرم العلماء فرق
می کند این جا است یک ماه رمضان را باید شما به
عبادت و اینها پردازی تا چیز آن موقع دیگر ما در
این صورت می توانیم به یک انحایی ایجاد مانع
کنیم؟! یا برای این که خب به ما چه هنوز که روز
چهاردهم ماه رمضان نیامده الان من وظیفه دارم روز
دهم روزه امروز را بگیرم هیچ ارتباطی ندارد عملی
را انجام می دهیم که چهاردهم نتوانم بگیرم.

روی این قضیه فکر کنید انشاءالله تا فردا.

تلمیذ: آیا به خاطر تخلف یک روزه در یک ماه

شخص را معاقب می کند؟

استاد: حاصل نمی‌شود یک روز اگر کسی به خاطر روزه نگرفتن، روز سیزدهم برود بیرون کل ماه رمضان می‌رود هوا هوا هوا!! همچنین می‌رود هوا که دیگر نمی‌شود پیدایش کرد هر چند تا آخر ماه را باید روزه بگیرد البته خب حالا فردا عرض می‌کنیم که آن مواردی که بر طبق عادت و جری و اینها باشد فرق می‌کند، قضیه نسبت به مسئله استطاعت به چه نحو است ولی نه، اگر یک فردی اصلا در نظرش، این باشد که اصلا من روز پانزدهم می‌گذارم می‌روم مسافرت از اول ماه رمضان روزه نگرفته!! خراب خراب کرده! بی‌خود می‌گوید اگر در نظرش این باشد، خراب کرده!

تلمیذ: آیا این حکم تکلیفی هم دارد؟

استاد: بله حرام است گفتیم دیگر اینها را، کسی برای شکستن روزه نمی‌تواند برود! یا مسافرت عادی نمی‌تواند بکند مگر مسافرت ضروری باشد حالا نه ضروری، ضروری مردن، بالاخره مسافرتی که انسان اهتمام به آن دارد شارع به آن اجازه داده علی‌کراهتاً تازه! ولی اگر کسی بخواهد برای

شکستن روزه و .. حرام است حرام است.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ